**جلسه233 – 19/ 08/ 1398 احادیث شفعه /نقل های قاعده /قاعده لا ضرر**

**خلاصه مباحث گذشته و جلسه امروز:**

بحث در نقل های قاعده لا ضرر بود، یکی از این نقل ها، حدیث شفعه است که در کافی، تهذیب و فقیه نقل شده است. این بحث مطرح شد که شیخ طوسی روایت را از تهذیب اخذ کرده است. در این جلسه پس از بیان قرائن این مدعا، وثاقت محمد بن عبد الله بن هلال و عقبه بن خالد که در سند وارد شده اند، مورد بررسی قرار می گیرد.

## اخذ حدیث شفعه از کافی توسط شیخ طوسی

بحث درباره حدیث شفعه بود. آقای سیستانی فرمود: قرائنی وجود دارد که شیخ طوسی روایت را از کافی اخذ کرده و از کتاب محمد بن یحیی العطار اخذ نشده است. در حاشیه بیان شده: یکی از قرائن این است که کتاب محمد بن یحیی العطار در اختیار شیخ طوسی نبوده و به همین دلیل محمد بن یحیی در فهرست ترجمه نشده است. مطلبی که در حاشیه ذکر شده تنها اثبات می کند، روایت از کتاب محمد بن یحیی العطار اخذ نشده و برای اخذ از کافی قرائن دیگری را باید بیان کرد. یکی از قرائنی که ایشان ذیل بحث احمد بن محمد بن خالد ذکر می کند، این است: در صورتی که برخی از مشایخ کلینی مانند علی بن ابراهیم، محمد بن یحیی العطار و حمید بن زیاد، در صدر اسناد تهذیب واقع شوند، این روایات از کتاب کافی اخذ شده است.

صرف نظر از تمام بودن این استدلال، قرائن بر اصل اخذ حدیث شفعه از کافی وجود دارد.

### قرینه اول: مقایسه ترتیب روایات کتاب الشفعه

قرینه اول که در مورد بحث وجود دارد و در جلسات گذشته بدان اشاره شد، وحدت ترتیب است به این بیان که مقتضای مقایسه ترتیب روایات تهذیب و کافی در بحث شفعه، اخذ روایت از کافی است.

### قرینه دوم: وقوع قریب به اتفاق نقلیات محمد بن یحیی در کافی

قرینه دوم این است که قریب به اتفاق روایاتی که محمد بن یحیی العطار در صدر اسناد تهذیب واقع شده، در کافی وارد شده است. البته این مطلب دائمی نبوده و در برخی از موارد، روایت در کافی وجود ندارد مانند تهذیب، ج 1، رقم: 975، ج9، رقم: 722 .

در تهذیب روایات متعددی از محمد بن یحیی نقل شده که در برخی از آنها محمد بن یحیی در صدر سند بوده و در برخی دیگر، در وسط سند است. هر چند تمام روایات محمد بن یحیی العطار در کافی وارد نشده اما با این حال، قریب به اتفاق مواردی که محمد بن یحیی در صدر سند تهذیب واقع شده، در کافی وجود دارد. البته گاه محمد بن یحیی در صدر سند کافی بوده و گاه علی بن ابراهیم، احمد بن محمد بن خالد و برخی دیگر، واسطه بین کلینی و محمد بن یحیی هستند. از جمع این مطالب می توان استفاده کرد، دأب شیخ طوسی اخذ روایات محمد بن یحیی العطار از کافی بوده است نه از غیر کافی و نه از کتاب محمد بن یحیی العطار. به خصوص آنکه مواردی که محمد بن یحیی العطار در صدر اسناد تهذیب واقع شده به شکل های مختلف در کافی وارد شده برخی محمد بن یحیی در صدر سند است در برخی از موارد، علی بن ابراهیم و در برخی از موارد احمد بن محمد در صدر سند است و تمام این اشکال در کافی وارد شده است اما با این حال، ترتیب کافی در تهذیب رعایت شده است.

شاید عبارت شیخ طوسی در مشیخه نیز ناظر به همین مطلب باشد. ایشان در مشیخه بیان کرده: « و ما ذکرته عن محمد بن يحيى العطار فقد رويته بهذه الاسانيد عن محمد بن يعقوب عن محمد بن يحيى العطار.» بهذا الاسانید اشاره به طرق قبلی که برای محمد بن یعقوب کلینی بیان شده، می باشد. شاید مراد ایشان این باشد که روایات محمد بن یحیی العطار را نیز به همین طرق اخذ کرده ام به این معنا که واسطه من در روایات محمد بن یحیی العطار، خود شیخ کلینی بوده و از کتاب او روایات محمد بن یحیی را اخذ کرده ام.

علی بن ابراهیم نیز مانند محمد بن یحیی العطار بوده و قریب به اتفاق مواردی که علی بن ابراهیم در صدر اسناد تهذیب واقع شده، در کافی موجود است. مجموع مواردی که علی بن ابراهیم در صدر اسناد تهذیب واقع شده، حدود صد روایت است و شاید از این مجموعه دو یا سه روایت، در کافی وجود نداشته باشد. همین نکته در حمید بن زیاد نیز وجود دارد.

## سند روایت

درباره سند روایت دو بحث محمد بن عبد الله بن هلال و عقبه بن خالد وجود دارد. آقای سیستانی بیان می کند: «و هو ضعيف لأن رواية الكليني و الشيخ مخدوشة ب (محمد بن عبد الله بن هلال) و (عقبة بن خالد) فإن الأول لم يوثق بل لم يذكره القدماء من أعلام الرجاليين»[[1]](#footnote-1) ایشان بیان کرده: قدمای از اعلام رجالی ها نام محمد بن عبد الله بن هلال را ذکر نکرده اند.

### بررسی وثاقت محمد بن عبد الله بن هلال

آقای سیستانی برای توثیق محمد بن عبد الله بن هلال قرائنی را نقل کرده و خدشه می کند.

قرینه اول که مورد خدشه ایشان بوده و ما نیز در آن اشکال داریم، وقوع در اسناد کامل الزیارات است.

قرینه دوم، شیخ محمد بن الحسین بن ابی الخطاب بودن است که ایشان این قرینه را نپذیرفته ولی به نظر ما، اکثار اجلا از جمله محمد بن الحسین بن ابی الخطاب کاشف از وثاقت راوی است.

قرینه سوم، نقل جماعتی از اجلا از اوست. باید بررسی کرد چه کسی غیر از محمد بن الحسین بن ابی الخطاب از محمد بن عبد الله بن هلال روایت کرده است؟ این بحث در کلاس راهنما بررسی خواهد شد.

### بررسی وثاقت عقبه بن خالد

نجاشی[[2]](#footnote-2) و شیخ[[3]](#footnote-3) عقبه بن خالد را ترجمه کرده اند اما توثیقی را درباره او بیان نکرده است. صاحب وسائل[[4]](#footnote-4) به علت نقل مدح و دعای امام صادق ع در کشی او را توثیق می کند. اما به عللی نمی توان از روایاتی که در آنها عقبه بن خالد مدح شده، او را توثیق کرد.

اولین علت این است که همه مدح های موجود درباره عقبه بن خالد درباره صحت مذهب اوست. یکی از این روایات این است: «حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ مَسْعُودٍ، قَالَ حَدَّثَنِي عَبْدُ اللَّهِ بْنُ مُحَمَّدٍ، عَنِ الْوَشَّاءِ، قَالَ حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ عُقْبَةَ، عَنْ أَبِيهِ، قَالَ:، قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) إِنَّ لَنَا خَادِماً لَا تَعْرِفُ مَا نَحْنُ عَلَيْهِ، فَإِذَا أَذْنَبَتْ ذَنْباً وَ أَرَادَتْ أَنْ تَحْلِفَ بِيَمِينٍ: قَالَتْ لَا وَ حَقِّ الَّذِي إِذَا ذَكَرْتُمُوهُ بَكَيْتُمْ، قَالَ، فَقَالَ: رَحِمَكُمُ اللَّهُ مِنْ أَهْلِ الْبَيْتِ.»[[5]](#footnote-5)

خادم به معنای خدمت کار دائمی زن و کنیز است اما در صورتی که خدمت کار زن دائمی نباشد، خادمه گفته می شود. در این نقل، خادم شیعه نبوده ولی وقتی خطایی می کند، می گوید: به حق کسی که با یاد کردن نام او گریه می کنید، از من در گذرید. حضرت ع می فرماید: «رَحِمَكُمُ اللَّهُ مِنْ أَهْلِ الْبَيْتِ.»

دلیل دوم این است که این مدح ها از خود عقبه بن خالد نقل شده و اگر دالّ بر وثاقت نیز باشند، اقرار شخص به وثاقت دلیل بر وثاقت او نیست بر خلاف اقرار به عقیده که برای اثبات عقیده شخص می توان به اعتراف خود او تمسک کرد. مرحوم مامقانی، در بسیاری از این موارد به این نوع روایات تمسک می کند. وجه تمسک ایشان به این روایات به تعبیر بنده این است: ما در رجال و لو به جهت انسداد صغیر قائل به حجیت ظن رجالی هستیم و قول خود شخص می تواند ظن حاصل کند. زیرا نوعا افراد دروغ نمی گویند و ظن حاصل می شود.

هر چند اصل مطلب درست است و احیانا می توان از نقل خود راوی ظن حاصل کرد اما در روایات مدح انگیزه جعل زیاد است در حالی که حصول ظن از نقل راوی به علت نبود انگیزه بر جعل است. مرحوم امام در مقابل فرموده: نقل مدح توسط خود راوی کاشف از کاذب بودن راوی است. این مطلب نیز صحیح نیست زیرا در برخی از موارد و لو به حکم آیه «اما بنعمه ربک فحدث» شخص انگیزه دارد لطفی که امام ع به او کرده را برای دیگران نقل کند. در ثانی، اصل این روایت به امام ع منتسب است و لو در آن مدح راوی باشد و همین انگیزه برای نقل می شود.[[6]](#footnote-6)پس هر چند نقل مدح خود انسان به نحوی تزکیه النفس بوده و قبح دارد اما از جهتی دیگر، نقل نعمتی است که خداوند به او عنایت کرده است و حتی می تواند در برخی از موارد، لزوم پیدا کند.[[7]](#footnote-7)

خلاصه آنکه، اولا: این روایات تنها مدح عقبه بن خالد بوده و امام ع به علت شیعه بودن، خوش عقیده بودن و اشک ریختن در رثای امام حسین ع او را دعا کرده است اما دالّ بر توثیق نیست. ثانیا: حتی در صورت تلازم مدح با وثاقت و کشف توثیق از این مدح ها، این روایت ها توسط خود عقبه بن خالد نقل شده و تمسک به نقل خود راوی در توثیق صحیح نیست.

باید دقت داشت: نفس علاقه داشتن شخص به نفس و نقل امتیازات، امری طبیعی است اما افراط در خودپرستی و علاقه به خود داشتن و افراط در نقل امتیازات، امری مذموم است. بله برخی از افراد به علت وارستگی خاص، به هیچ وجه از خود مدح نمی کنند. مثل مرحوم آقای خوانساری که هر گاه از ایشان استفتاء می شد، فتوا را به خود استناد نمی داد و مثلا می گفت: نظر فیض کاشانی این است و آشنایان با مشرب ایشان متوجه می شدند، ایشان فتوای خود را بیان می کند.[[8]](#footnote-8) این میزان وارستگی ممدوح بوده ولی شرط عدالت نیست و نمی توان گفت: کسانی که این وارستگی ها را ندارند، وثاقت و عدالت ندارند. در نتیجه، هر چند نفس تزکیه النفس با وارستگی ویژه و خاص منافات دارد ولی با وثاقت و عدالت در تنافی نیست.

یکی از قرائن توثیق عقبه بن خالد، وقوع در اسناد کامل الزیارات است. این قرینه به نظر ما تام نیست.

در برنامه اسناد صدوق وجه توثیق عقبه بن خالد را اعتماد علی بن عقبه در نقل کتاب او دانسته است. این وجه به نظر، صحیح است زیرا درباره علی بن عقبه گفته شده: «ثقه ثقه»[[9]](#footnote-9) و نقل کتاب پدر و نقل فراوان از او با ضعیف بودن عقبه بن خالد سازگار نیست.

یکی از قرائنی که امکان دارد موجب توثیق عقبه بن خالد شود، اکثار روایت محمد بن عبد الله بن هلال از اوست. بیشترین روایت عقبه به خالد به واسطه محمد بن عبد الله بن هلال است ولی در برنامه اسناد صدوق اشاره ای به قرینه بودن اکثار محمد بن عبد الله هلال بر وثاقت عقبه بن خالد بیان نشده است. در جلسه آینده این مطلب مورد بررسی قرار می گیرد.

امکان دارد گفت شود: چون یکی از راویان علی بن عقبه، حسن بن علی بن فضال فطحی است و به همین دلیل شبهه فساد مذهب او وجود دارد، تأکید ثقه برای دفع توهم فساد مذهب است نه برای اثبات مرتبه بالای وثاقت برای علی بن عقبه. اما این اشکال، مانعی برای اثبات وثاقت عقبه بن خالد با اکثار علی بن عقبه، نیست.

1. قاعدة لا ضرر و لا ضرار (للسيستاني)؛ ص: 27 [↑](#footnote-ref-1)
2. [رجال النجاشی، شیخ النجاشی، ج، ص299.](http://lib.eshia.ir/14028//299/%D8%AE%D8%A7%D9%84%D8%AF) [↑](#footnote-ref-2)
3. [الفهرست، شیخ طوسی، ج، ص339.](http://lib.eshia.ir/14010//339/%D8%AE%D8%A7%D9%84%D8%AF) [↑](#footnote-ref-3)
4. [وسائل الشیعة، الشیخ الحر العاملي، ج30، ص421، أبواب ، باب، ح، ط آل البيت.](http://lib.eshia.ir/11025/30/421/%D8%B9%D9%82%D8%A8%D9%87) [↑](#footnote-ref-4)
5. [اختیار معرفة الرجال، شیخ طوسی، ج، ص344.](http://lib.eshia.ir/14015//344/%D8%AE%D8%A7%D8%AF%D9%85%D8%A7) [↑](#footnote-ref-5)
6. حاج آقا محمد نقل می کرد خدمت مرحوم حاج آقا مرتضی حائری رسیدیم و آقای جوادی آملی نیز دو زانو در آنجا حضور داشتند. در زمان حیات آقای حائری تنها یک جلد از ابتغاء الفضیله فی شرح الوسیله چاپ شده بود و بقیه پس از فوت ایشان منتشر شد. آقای جوادی با ادب گفت: شما تنها یک جلد از کتاب خود را منتشر کردید. مرحوم فیض کاشانی مطرح می کند و لو نقل کتاب با تواضع سازگار نیست ولی جهت ارجحی دارد و تزاحمات مقتضی انتشار کتاب است. آقای حائری فرمود: هوسی بود، ریخت. [↑](#footnote-ref-6)
7. مرحوم آقای بروجردی در زمانی که در بروجرد بودند، برخی از آقایان با ایشان خوب رفتار نمی کردند. مرحوم آقای بروجردی شاگرد مرحوم آخوند بوده نه شاگرد سید یزدی. برخی از علمای بروجرد درباره آقای بروجردی از مرحوم سید محمد کاظم یزدی استفتایی کرده بودند و ایشان بیان کرده: من آقای بروجردی را نمی شناسم. این استفتا را به منبری با تقوایی داده بودند و او این استفتا را بالای منبر خوانده بود. آقای بروجردی وقتی که از بروجرد می آمدند، منبری را خواسته بوده و به می گوید: اگر اجازه اجتهادی از مرحوم آخوند داشته باشم، آن را بالای منبر نقل می کنید. منبری نیز قبول کرده و اجازه اجتهاد آقای بروجردی را بالای منبر می خواند. اجازه اجتهاد آقای بروجردی بسیار محکم بوده و همراه با تعریفات و تمجیدات است. آقای واعظ زاده خراسانی در شرح حال آقای بروجردی در مقدمه ترتیب اسانید الکافی چاپ آستان قدس رضوی، تصویر این اجازه را با خط مرحوم آخوند منتشر کرده است. «بلغ درجه الاجتهاد المطلق و حرم علیه التقلید .... الراد علیه کالراد علی رسول الله ص ... بحکم مقبوله عمر بن حنظله» آقای بروجردی ذاتا نمی خواسته اجازه اجتهاد را منتشر کند اما برای حفظ آبروی خود، تصمیم به انتشار آن می گیرد.

یکی از چیزهایی که در منطقه لرستان نفوذ کرد، قحطی در لرستان بود. آقای بروجردی سه چهارم اموال خود را برای کمک به قحطی زدگان فروخت. و تأثیر زیادی در حفظ جان قطحی زدگان داشت. آقای بروجردی با وجود این که اشراف زاده و خان زاده بود، اما اهل زهد بود. [↑](#footnote-ref-7)
8. مرحوم رفیعی قزوینی، تصور می کردند با هجرت به تهران مرجعیت به ایشان برسد. به همین دلیل شهریه پرداخت می کرد ولی در ادامه شهریه ماندند. آقای خوانساری به مسئول دفتر ایشان گفته بود: هر زمان نتوانستید شهریه را تأمین کنید، به فلان شخص در بازار رجوع کنید به شرط اینکه آقا متوجه نشود. آقای رفیعی به رحمت خدا رفت و متوجه نشد عمده شهریه ایشان توسط آقای خوانساری تأمین می شد. این قضیه را هم مسئول دفتر ایشان و هم حاجی بازاری نماینده آقای خوانساری نقل کردند. [↑](#footnote-ref-8)
9. [رجال النجاشی، شیخ النجاشی، ج، ص271.](http://lib.eshia.ir/14028//271/%D8%B9%D9%82%D8%A8%D9%87) [↑](#footnote-ref-9)